

دوفصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۹۶-۷۷»

دوفصلنامه فلسفی: شماره ۸۶/۱

بهار و تابستان ۱۴۰۱، No ۸۶/۱، Knowledge

شرح برندم از معطوف بودگی قصدی

مهدی جنگجو^۱، حسین واله^۲

چکیده: ادعای اصلی برندم این است که بُعد باز نمودی زبان (معطوف بودگی قصدی) ریشه در بُعد اجتماعی زبان دارد و منعکس کننده آن است. برندم مدعی است که تحلیل او از کارکرد بیانی عبارت «در باره» در اسنادهای جهت شیء ادعای اصلی او را تأیید می کند. تفسیر انقباض گرایانه منکر این است که عبارت «در باره» ویژگی ای را به حالات ذهنی اسناد می دهد. در این مقاله، ابتدا، با اشاره به تحلیل استنتاج گرایانه برندم از عبارات مفرد و انگاره عین، نشان می دهیم که چگونه دسترسی به عین از طریق مثلث بندی استنتاجی حاصل می شود. سپس، با اشاره به هدف کلی تبیینی برندم، به نقد تفسیر انقباض گرایانه می پردازیم. در نهایت، نشان می دهیم که برندم در پی انکار شهودهای ما نیست، بلکه در پی تبیین و معقول ساختن آن هاست.

کلمات کلیدی: معطوف بودگی قصدی، انقباض گرای، استنتاج گرای، مثلث بندی، اسناد جهت شیء، اسناد جهت جمله

Brandom's Account of Intentional Directedness

Mahdi Jangju, Hosein Vale

Abstract: Brandom's main claim is that the representational dimension of language, including intentional directedness, emerges and also reflects the social dimension of language. Brandom argues that his analysis of the expressive function of "about" in de re ascriptions confirms his main claim. Deflationary interpretation of Brandom's analysis denies that "about" ascribes a property to mental states. In the present article, first, by explaining Brandom's inferentialist analysis of singular terms and notion of object, we show how objects via inferential triangulation can be given to us. Then, we elucidate the connection between Brandom's analysis of objectivity and his analysis of intentional directedness as the reflection of social dimension. Relying on this elucidation, we explain Brandom's claim that "about" plays a role similar to Kant's categories. Brandom's view on intentional directedness is a radical switch of view which challenges the whole tradition of philosophical theory seeking to explain intentionality as a property of mental states.

Keywords: intentional directedness, deflationism, inferentialism, de re ascription, de dicto ascription

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

۱. دانشجوی دکتر گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، ایمیل: m.g.jangju@gmail.com

۲. دکترای تخصصی، گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، ایمیل: h_valeh@sbu.ac.ir

مقدمه

در این مقاله، پس از معرفی پروژۀ کلی برندم، به تحلیل برندم از معطوف‌بودگیِ قصدی^۱ می‌پردازیم. برندم برای تحلیل معطوف‌بودگی به سراغ تحلیل عبارت «دربارۀ^۲» در اسنادهای جهت‌شیء^۳ می‌رود. بنابراین، ابتدا تحلیل او از اسنادهای جهت‌شیء را توضیح می‌دهیم. در ادامه، برای روشن شدن موضع برندم، به تفسیر انقباض‌گرایانه^۴ از تحلیل او در خصوص معطوف‌بودگیِ قصدی اشاره می‌کنیم. سپس، برای روشن تر شدن موضع برندم، توضیحات او را در مورد فرگه ذکر می‌کنیم تا نشان دهیم که برندم چگونه می‌تواند انگارۀ عین و دسترسی به عین را بدون پیش‌فرض گرفتن مفاهیم باز نمودگرایانه توضیح دهد. سپس، با اشاره به هدف تبیینی برندم، یعنی تبیین نسبت^۵ باز نمودی بر حسب سمانتیکس استنتاج‌گرایانه و پراگماتیکس اجتماعی، به نقد تفسیر انقباض‌گرایانه می‌پردازیم. برخی تعابیر برندم، به خصوص در مطرح‌سازی آن، به نفع تفسیر انقباض‌گرایانه است، در حالی که برخی تعابیر دیگر او با چنین تفسیری ناسازگار است. ما برخلاف تفسیر انقباض‌گرایانه نتیجه می‌گیریم که برندم نه در پی انکار نسبت باز نمودی میان سوژه و ابژه، بلکه در پی معقول کردن آن است، به نحوی که مدل باز نمودی مانع امکان شناخت امر واقع نشود.

برندم عموماً نظریۀ استنتاج‌گرایی^۶ اش را در مقابل باز نمودگرایی^۷ قرار می‌دهد. استفاده از همین تقابل برای معرفی پروژۀ فلسفی برندم مفید است. وائدر آن نظریۀ معنایی را که قائل به دو ادعای زیر باشد نظریۀ باز نمودگرایانه مینامد: (۱) از نظر تبیینی سمانتیکس بر پراگماتیکس تقدم دارد؛ (۲) انگارۀ‌های باز نمودی، مثل صدق و ارجاع، مفاهیم تبیینی پایه در نظریۀ معنا هستند. در نتیجه، نظریۀ باز نمودگرایانه سه مرحله دارد:

- (۱) شرحی از صدق و ارجاع به مثابۀ مفاهیم سمانتیکی پایه؛
- (۲) شرحی از دیگر مفاهیم سمانتیکی، مثل معنا و استنتاج، با استفاده از مفاهیم اولیه در (۱)؛
- (۳) شرحی از بُعد پراگماتیک زبان با استفاده از سمانتیکس توسعه‌یافته در (۱) و (۲).^۸

سه مرحله نظریۀ استنتاج‌گرایانه برندم چنین است:

- (۱) شرحی از فعالیت زبانی، شامل کنش تصدیق^۹؛

1. Intentional directedness
2. about
3. De re ascription
4. deflationist
5. relation
6. inferentialism
7. representationalism
8. Wanderer, 2008: 96
9. assertion

جنگجو، واله

- (۲) شرحی از محتوای سمانتیکی عبارات زبانی برحسب نقش استنتاجی آن‌ها. مفهوم «نقش استنتاجی» برحسب شرکت‌داشتن عبارات زبانی در فعالیت زبانی‌ای که در (۱) شرح داده شده تبیین می‌شود؛
- (۳) شرحی از بُعد باز نمودی محتوای سمانتیکی، از جمله کاربرد عباراتی چون «صادق» و «ارجاع می‌دهد»، برحسب انگاره نقش استنتاجی‌ای که در (۲) شرح داده شده است.^۱

برندم معتقد است که هر فعالیت اجتماعی که شامل کنش گفتاری تصدیق باشد فعالیت زبانی محسوب می‌شود. از نظر او، این کنش گفتاری هسته فعالیت زبانی است. پرسشی که او مطرح می‌کند این است که مجموعه‌ای از افعال درون یک کنش اجتماعی باید دارای چه ساختاری باشد تا شامل کنش تصدیق شود. برندم از مدل بازی کردن برای توصیف ساختار فعالیت زبانی استفاده میکند و آن را امتیازشماری^۲ مینامد. البته این مدل «ایدئال‌سازی^۳ تصنعی» از فعالیت زبانی ماست.^۴ از نظر برندم، این مدل فعالیت زبانی واقعی ما را ساده‌سازی کرده است، ولی هسته اصلی فعالیت زبانی یعنی تصدیق کردن را شرح می‌دهد. چون برندم فعالیت زبانی را فعالیتی هنجارمند می‌داند، از واژگان هنجاری برای توصیف بازی استفاده می‌کند. او نمی‌تواند در این مرحله از مفاهیم سمانتیکی مثل «صادق» یا «ارجاع می‌دهد» استفاده کند. در اینجا نمی‌توانیم وارد جزئیات مرحله اول شویم. او ساختار بازی را با اصطلاحات «تعهد»، «استحقاق»، «ناسازگاری»، «برعهده گرفتن»^۵ و «نسبت دادن»^۶ توصیف می‌کند. در نهایت، این ساختار را معادل ساختار تصدیق در نظر می‌گیرد و، در نتیجه، آن فعالیت بازی را فعالیت زبانی قلمداد می‌کند.^۷ در این مقاله نیز از اصطلاح «تعهد» استفاده کرده‌ایم. این اصطلاح را می‌توان معادل باور قلمداد کرد. البته چون برندم معتقد است که اصطلاح باور مبهم است، اصطلاح تعهد را بر باور ترجیح می‌دهد. باور می‌تواند برای اشاره به آنچه خود شخص آن را به‌عنوان باورش به رسمیت می‌شناسد به کار رود. همچنین می‌تواند برای اشاره به آنچه باور به رسمیت شناخته شده مستلزم آن است به کار رود، هرچند خود شخص این باور دیگر را نپذیرد.^۸ در توضیح اسنادهای جهت شیء و جهت جمله این تفاوت روشن تر خواهد شد.

1. ibid: 97
2. scorekeeping
3. idealization
4. Brandom, 1994: 158
5. commitment
6. entitlement
7. undertaking

۸. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: Brandom, 1994: ch3, Wanderer, 2008: ch2

۹. برای نمونه بنگرید به: Brandom, 2000: 174

Jangjo, Valeh

مرحله دوم سمانتیکس استنتاج گرایانه است. برندم استنتاج را مفهوم اولیه^۱ خود در سمانتیکس در نظر می‌گیرد. ایده برندم برای ربط دادن مدل امتیاز شماری به تصدیق کردن استفاده از انگاره سلارزی «بازی دادوستد دلایل» است. تعهدی که یک تصدیق بیان می‌کند اساساً آن چیزی است که برای آن دلیل خواسته می‌شود و همچنین چیزی است که می‌تواند به مثابه دلیل ارائه گردد. داشتن این نقش دوگانه برای تعهد شرط لازم و کافی است تا آن را تعهد تصدیقی محسوب کنیم.^۲ در نتیجه، تصدیق ذاتاً آن چیزی است که بالقوه دلیل است و می‌تواند در استنتاج به کار رود. معنای جمله بر حسب نقش استنتاجی جمله تبیین می‌شود. جمله آن چیزی است که می‌تواند نقش مقدمه یا نتیجه را بازی کند. ایده کلی برندم این است که می‌توان توصیفی از فعالیت استنتاجی دادوستد دلایل داد، بدون اینکه به نحو مصرح از واژگان باز نمودی استفاده کرد. مدل امتیاز شماری تعهدات و استحقاق‌ها چنین می‌کند. اما عبارات‌های زیر جمله‌ای، مثل عبارات مفرد یا محمول، اموری نیستند که بتوانند نقش مقدمه یا نتیجه را بازی کنند. در این صورت، استنتاج‌گرایی چگونه می‌تواند معنای آن‌ها را توضیح دهد؟ پاسخ کلی برندم به این چالش این است که آن‌ها نقش استنتاجی غیرمستقیم دارند و از این جهت معنادار محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، چون آن‌ها می‌توانند، به عنوان جزئی، از جمله سهمی در معنای جمله داشته باشند معنادار محسوب می‌شوند.^۳ برندم با استفاده از ایده جانیشینی‌ای که از فرگه وام می‌گیرد تفاوت عبارات مفرد و محمول‌ها را چنین توضیح می‌دهد. برای مثال، استنتاج (۲) از (۱) را در نظر بگیرید.

۱. مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله نویسنده گلستان است.

۲. شیخ سعدی نویسنده گلستان است.

برندم این استنتاج را استنتاج جانیشینی می‌نامد. در این استنتاج، «شیخ سعدی» را به جای «مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله» جانشین کردیم. جمله (۲) واریانت جانیشینی جمله (۱) و جمله (۱) نیز واریانت جانیشینی (۲) است. جمله (۱) جمله‌ای است که جانیشینی در آن اتفاق افتاده است. برندم آنچه میان این دو واریانت جانیشینی مشترک است را چارچوب جانیشینی می‌نامد. «... نویسنده گلستان است» چارچوب جانیشینی است. استنتاج (۲) از (۱) یک نوع از استنتاج‌های جانیشینی است. علاوه بر این، چارچوب‌های جانیشینی نیز می‌توانند جانشین شوند. استنتاج (۴) از (۳) و (۶) از (۵) را در نظر بگیرید:

(۱) شیخ سعدی نویسنده گلستان است.

(۲) شیخ سعدی نویسنده بوستان است.

(۳) شیخ سعدی راه می‌رود.

1. primitive

2. *ibid*: 168

3. *ibid*: 362-364

(۴) شیخ سعدی متحرک است.

در دو استنتاج فوق چارچوب‌های جانشینی «... نویسنده گلستان است» با «... نویسنده بوستان است» و «... راه می‌رود» با «... متحرک است» جانشین شده‌اند. از نظر برندم عبارات مفرد نقش جانشین شونده به جای و محمول‌ها نقش چارچوب جانشینی را ایفا می‌کنند.

استنتاج‌های جانشینی که معرفی کردیم استنتاج‌های مادی هستند؛ یعنی درستی این استنتاج‌ها وابسته به صورت منطقی این استنتاج‌ها نیست، درستی این استنتاج‌ها بر حسب محتوای واژگان غیرمنطقی که در آن‌ها به کار رفته تعیین می‌شود. کسی که استنتاج مادی جانشینی (۲) از (۱) را استنتاجی خوب قلمداد می‌کند، تعهدی را مبنی بر خوبی این استنتاج بر عهده گرفته است. این تعهد دارای یک الگوی کلی است که استنتاج (۲) از (۱) نمونه‌ای از آن است. کسی که به تعهد استنتاج جانشینی مادی درباره «مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله» و «شیخ سعدی» متعهد باشد، به تعداد زیادی استنتاج جانشینی دیگر نیز متعهد است. برای مثال، استنتاج‌های ۸ از ۷ و ۱۰ از ۹

(۱) مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله شاعر است.

(۲) شیخ سعدی شاعر است.

(۳) مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله پارسی‌زبان است.

(۴) شیخ سعدی پارسی‌زبان است.

برندم این نوع تعهدات را تعهدات استنتاجی-جانشینی مادی ساده^۱ می‌نامد. در اینجا به اختصار آن‌ها را تاجمس می‌نامیم.

تفاوت تاجمس‌های حاکم بر عبارات مفرد با محمول‌ها در این است که تاجمس‌های حاکم بر عبارات مفرد همیشه متقارن هستند، ولی تاجمس‌های درباره محمول‌ها لزوماً متقارن نیستند و می‌توانند نامتقارن باشند. استنتاج اول استنتاج متقارن است؛ یعنی استنتاج (۲) از (۱) و (۱) از (۲) هر دو خوب هستند. استنتاج سوم متقارن نیست. استنتاج (۵) از (۶) خوب نیست ولی (۶) از (۵) خوب است زیرا متحرک بودن مستلزم راه رفتن نیست ولی راه رفتن مستلزم متحرک بودن است.^۲

از نظر برندم، شرط سمانتیکی لازم برای اینکه عبارتی را عبارت مفرد بدانیم این است که تاجمس‌های درباره آن فقط تاجمس‌های متقارن باشند. شرط نحوی لازم برای عبارت مفرد بودن نیز این است که آن عبارت نقش استنتاجی جانشین شونده به جای را ایفا کند. این دو شرط لازم به نحو شرط کافی برای تعریف عبارت مفرد است. همچنین شرط سمانتیکی لازم برای محمول‌ها که نامتقارن بودن تاجمس‌های حاکم بر آن‌هاست و شرط نحوی لازم که ایفای نقش چارچوب جانشینی

1. simple material substitution-inferential commitments

2. ibid: 375

Jangjo, Valeh

است مشترکاً شرط کافی برای تعریف محمول‌هاست.^۱ این تعهدات استنتاجی-جانشینی را می‌توان به صورت یک جمله این‌همانی بیان کرد. برای مثال، «مصلح‌الدین مشرف بن عبدالله = شیخ سعدی». در ادامه، به اهمیت جملات این‌همانی که بیانگر تعهدات استنتاجی-جانشینی هستند پی خواهیم برد. مرحله سوم نظریه استنتاج‌گرایی به شرح اموری می‌پردازد که مربوط به بُعد باز‌نمودی هستند. شرح معطوف‌بودگی قصدی در میان این امور قرار دارد. در بخش بعدی به این شرح می‌پردازیم.

شرح معطوف‌بودگی قصدی

شرح معطوف‌بودگی قصدی در مرحله سوم پروژه برندم قرار می‌گیرد. ادعای اصلی برندم در تحلیل بُعد باز‌نمودی زبان این است که این بُعد جنبه اجتماعی بازی دادوستد دلایل را منعکس می‌کند. بُعد باز‌نمودی از تفاوت منظر در بازی دادوستد دلایل «نشئت می‌گیرد»^۲. در نتیجه، باید بُعد باز‌نمودی را بر حسب جنبه اجتماعی، یعنی مفاهمه دلایل، فهمید.

تحلیل برندم مبتنی بر فلسفه خاص اوست. این تحلیل پیش‌فرض‌هایی دارد که من به اصلی‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنم:

(۱) تقدم حکم^۳ در پراگماتیکس و تقدم جمله در سمانتیکس: ترتیب تبیینی در سمانتیکس استنتاج‌گرایانه به این صورت است: استنتاج، جمله، مفهوم. این ترتیب تبیینی برخلاف نظریه سنتی است که از مفهوم شروع می‌کند، به سمت جمله می‌رود و سپس بر اساس آن استنتاج را تبیین می‌کند. البته از نظر برندم این ترتیب تبیینی بر تقدم حکم در سطح پراگماتیکس مبتنی است. در نتیجه، این تبیین نمی‌تواند بُعد باز‌نمودی را بر حسب مدل نام و آنچه نامیده شده تحلیل کند. بلکه بُعد باز‌نمودی را باید به عنوان جنبه‌ای از حکم فهمید.

(۲) مفصل‌بندی^۴ استنتاجی محتوای جمله‌ای: اول از محتوای جمله‌ای شروع می‌کنیم و آن را بر حسب نقش استنتاجی تعریف می‌کنیم. محتوای مفهومی داشتن یعنی مفصل‌بندی استنتاجی داشتن. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که بُعد باز‌نمودی چه نسبتی دارد با محتوایی که به نحو استنتاجی مفصل‌بندی شده است؟ برندم مدعی است که بُعد باز‌نمودی زبان

این واقعیت را منعکس می‌کند که محتوای مفهومی نه تنها به نحو استنتاجی مفصل‌بندی شده، بلکه

1. *ibid*: 376

2. Brandom, 2000: 166

3. judgment

۴. البته در نظریه برندم نه گزاره و نه جمله، بلکه مجموعه نمونه‌های جمله‌ها هستند که محل بحث‌اند. در اینجا برای ساده‌شدن مطلب از «جمله» استفاده کرده‌ایم.

5. articulation

به نحو اجتماعی نیز مفصل بندی شده است^۱

۳) جنبه اجتماعی یا میان فردی حکم کردن بر حسب فهم هنجاری از حکم کردن: در پراگماتیکس هنجاری این جنبه بر حسب آوریته و مسئولیت بیان می شود: شخص حکم را آتوریتیزه می کند تا دیگران هم بتوانند همان تعهد را دوباره تصدیق کنند و در صورتی که به درستی به چالش کشیده شود، باید مسئولیت توجیه آن را بر عهده گیرد. این جنبه میان فردی حکم را نشان می دهد.

۴) از نظر برندم کاربرد عبارت «درباره» در اسنادهای جهت شیء است که باعث می شود این عبارت معطوف بودگی قصدی را بیان کند، که در ادامه توضیح خواهیم داد.

۵- استراتژی پراگماتیستی: پرسش ما این است که چگونه آن چیزی را بفهمیم که توسط واژگان بازنمودی بیان شده است. در روش پراگماتیستی برندم، تأکید بر پرسش از کاربرد عبارات است. بنابراین، به جای پرسش فوق با پرسش زیر روبه رو هستیم: عبارات چگونه باید به کار روند تا اسنادهای جهت شیء محسوب شوند. فهم پراگماتیستی از بُعد بازنمودی پرسش را این گونه مطرح می کند: ما هنگام استفاده از عبارت «درباره» چه کار می کنیم؟ از سوی دیگر، در این تحلیل پراگماتیستی پاسخ به پرسش دوم همه آن چیزی است که می توان درباره تحلیل عبارت «درباره» گفت. به عبارت دیگر، پرسش دوم و پاسخ بدان تحلیل کاملی از عبارت «درباره» و، در نتیجه، بُعد بازنمودی یا معطوف بودگی قصدی ارائه می کند.

قبلاً اشاره کردیم که ایده کلی برندم این است که می توان توصیفی از فعالیت استنتاجی دادوستد دلایل داد، بدون اینکه به نحو مصرح از واژگان بازنمودی استفاده کرد. مدل امتیازشماری تعهدات و استحقاقات این امکان را فراهم می کند. محتواهای جمله ای که در امتیازشماری بر عهده گرفته می شوند، به دلیل مفصل بندی استنتاجی شان، دارای محتوای جمله ای هستند. برندم باید نشان دهد چه چیزی در مفصل بندی استنتاجی وجود دارد که به خاطر آن محتواها بُعد بازنمودی هم دارند. البته بُعد بازنمودی در همان فعالیت استنتاجی به نحو مضمّر وجود دارد. ادعای اصلی برندم این است که بُعد بازنمودی منعکس کننده بُعد اجتماعی بازی دادوستد دلایل است. در نتیجه، برندم در نهایت می خواهد بُعد بازنمودی را بر حسب اصطلاحات غیر بازنمودی شرح دهد.

تحلیل اسنادهای جهت شیء

برندم اسنادهای جهت شیء را در نسبت با اسنادهای جهت جمله^۲ تحلیل می کند. از نظر او، اسنادهای جهت جمله تقدم تبیینی دارند. از نظر برندم، در اسنادهای جهت شیء و جهت جمله با

1. ibid: 163

2. De dicto

Jangjo, Valeh

دو نوع باور مواجه نیستیم، بلکه یک باور به دو شیوه متفاوت مشخص می‌شود. این مثال را در نظر بگیرید. فرض کنید علی باور دارد که نویسنده گلستان بر زبان عربی مسلط بوده است و از سوی دیگر اطلاع ندارد که نویسنده گلستان همان نویسنده بوستان است. حال حسن که باور فوق را به علی اسناد می‌دهد می‌تواند آن را به دو شیوه اسناد دهد:

اسناد جهت جمله: علی باور دارد که نویسنده گلستان بر زبان عربی مسلط بوده است.

(X باور دارد که $\varphi(t)$)

اسناد جهت شیء: علی درباره نویسنده بوستان باور دارد که او بر زبان عربی مسلط بوده است.

(X در مورد t باور دارد که $\varphi(t)$)

هنگامی که کسی ادعایی می‌کند، تعهدی را بر عهده می‌گیرد. برای مثال، علی که تصدیق می‌کند «نویسنده گلستان بر زبان عربی مسلط بوده است» این تعهد را بر عهده گرفته است که نویسنده گلستان بر زبان عربی مسلط بوده است. تصدیق کردن شیوه‌ای برای بر عهده گرفتن تعهد است. شیوه دیگر بر عهده گرفتن تعهد به صورت نتیجه‌ای است، یعنی ممکن است فرد با تصدیق کردن تعهدی را آشکارا بر عهده گیرد و چون آن تعهد مستلزم تعهدی دیگر است، در نتیجه، آن فرد آن تعهد دیگر را نیز بر عهده گرفته است، حتی اگر خودش به آن نتیجه آگاه نباشد. نسبت دادن^۱ تعهدات گرایش عملی^۲ است که در فعالیت امتیازشماری مضمّن است. در اسناد دادن^۳ تعهدات، آن گرایش عملی مضمّن، به صورت ادعایی، مصرح می‌شود. برای مثال، در فعالیت امتیازشماری، که فاقد عبارات اسناد دادن مثل «باور دارد که»، «ادعا می‌کند که» و... است، امتیازشماران فقط قادرند در عمل تعهدات را نسبت دهند ولی خود آن گرایش‌ها را نمی‌توانند، به صورت ادعایی، مصرح کنند.^۴

هنگامی که حسن اسناد جهت جمله را بیان می‌کند، دو کار انجام می‌دهد، یعنی دو گرایش را اتخاذ می‌کند: اولاً، تعهدی را با این محتوا که نویسنده گلستان بر زبان عربی مسلط بوده است نسبت می‌دهد (یعنی $\varphi(t)$ را نسبت می‌دهد) و تعهد دیگری، یعنی تعهد اسناد دادن را بر عهده می‌گیرد (یعنی X باور دارد که $\varphi(t)$ را بر عهده می‌گیرد) چون خود اسناد دادن نیز ادعایی است که تعهدی را بیان می‌کند. در این نوع اسناد دادن اسناددهنده محتوای تعهد نسبت داده شده را به نحوی مشخص می‌کند (از عباراتی استفاده می‌کند) که فردی که تعهد به او نسبت داده شده (علی) آن تعهد را با همان عبارات می‌پذیرد. از نظر برندم، کارکرد بیانی اسنادهای جهت شیء این است که مصرح می‌کنند کدام جنبه از آنچه

1. attribute

2. Practical attitude

3. ascribe

4. ibid: 173-174

جنکجو، واله

گفته شده تعهدی را بیان می‌کند که نسبت داده شده و کدام جنبه تعهدی را بیان می‌کند که بر عهده گرفته شده است. از نظر اسناددهنده، آن قسمت از محتوا که در دامنه عبارت «که» قرار می‌گیرد به نحوی مشخص شده (با عباراتی بیان شده) که فردی که تعهد به او اسناد داده شده به عنوان بیان تعهدش می‌پذیرد. آن قسمت از محتوا که در دامنه عبارت «در باره» قرار می‌گیرد، از نظر اسناد دهنده (و نه لزوماً شخصی که به او اسناد داده شده)، بیان تعهدی است که فرد اسناد داده شده بدان متعهد است. در نتیجه، تقسیم مشخص کردن محتوای اسناد داده شده به دو قسمت جهت شیء و جهت جمله تمایز منظر میان تعهدات نسبت داده شده و بر عهده گرفته شده را مطرح می‌سازد.^۱

برندم تفاوت محتوای اسنادهای جهت شیء و جهت جمله را بر حسب تعهدات استنتاجی و جانشینی توضیح می‌دهد. در سمانتیکس استنتاج گرایانه، محتوای جمله به نحو استنتاجی مفصل بندی شده است. برای درک این محتوا، فرد باید قادر باشد که در عمل تمییز دهد که از پذیرش آن محتوا چه چیز نتیجه می‌شود و آن محتوا خودش از چه چیزی نتیجه می‌شود. نتایج پذیرش یک محتوا به این امر وابسته است که چه تعهدات دیگری به عنوان فروض فرعی در آن استنتاج به کار رفته است. اسناددهنده یک تعهد به دو منظر برای استفاده از آن فروض فرعی دسترسی دارد: منظر خودش و منظر فردی که تعهد به او اسناد داده می‌شود. هنگامی که مشخص کردن محتوا فقط بر فروضی فرعی مبتنی باشد که (از منظر اسناددهنده) فردی که به او اسناد داده شده می‌پذیرد که به آن‌ها متعهد است، اگر چه اسناددهنده شاید آن‌ها را نپذیرد، اما محتوا در دامنه عبارت «که» قرار می‌گیرد و به صورت جهت جمله بیان می‌شود. هنگامی که مشخص کردن محتوا فقط بر فروضی فرعی مبتنی باشد که اسناددهنده آن‌ها را می‌پذیرد، اگر چه شاید فردی که به او اسناد داده شده آن‌ها را نپذیرد، اما محتوا در دامنه عبارت «در باره» قرار می‌گیرد و به صورت جهت شیء بیان می‌شود. تعهدات جانشینی بر کاربرد عبارات مفرد حاکم‌اند. در مثال قبل گفتیم که علی تعهد به $\Phi(t)$ را می‌پذیرد و حسن آن را به این صورت به او اسناد می‌دهد: (علی باور دارد که $\Phi(t)$). حسن، علاوه بر این تعهد، این همانی زیر را نیز پذیرفته است: نویسنده گلستان = نویسنده بوستان. حال حسن می‌تواند فارغ از اینکه علی این تعهد اضافی را بپذیرد یا نه، محتوای تعهد اسناد داده شده به او را به صورت زیر بیان کند:

علی درباره نویسنده بوستان باور دارد که او بر زبان عربی مسلط بوده است.

صورت بندی تفاوت اسناد جهت شیء و جهت جمله به صورت فوق اهمیت اسنادهای جهت شیء را برای مفاهمه روشن تر می‌کند. در شرح استنتاجی از مفاهمه، برای فهم گفته‌های دیگران باید قادر باشیم که گفته‌های دیگران را به مثابه مقدمه در استنتاج‌های خود به کار ببریم. برای این کار، لازم

Jangjo, Valeh

است که بتوانیم محتوای گفته‌های دیگران را نه فقط به صورت جهتِ جمله، بلکه به صورت جهتِ شیء مشخص کنیم. یکی از مثال‌های برندم را در نظر بگیرید. فرض کنید با شمنی مواجه می‌شوید و او می‌گوید «هفتمین خدا طلوع کرد». اگر گفته او را فقط به صورت جهتِ جمله اسناد دهیم، شاید نتوانیم درکی از گفته او داشته باشیم. ولی اگر مطلع شویم که هفتمین خدا همان خورشید است، می‌توانیم محتوای گفته او را به صورت جهتِ شیء بیان کنیم: «این شمن درباره خورشید باور دارد که طلوع کرد». در این صورت، می‌توانیم گفته او را به مثابه مقدمه‌ای در بافتار تعهدات خود به کار ببریم و، در نتیجه، می‌توانیم اطلاعاتی را از گفته او استخراج کنیم.^۱

تفسیر انقباض گرایانه^۲

تا اینجا، تحلیل برندم را از معطوف‌بودگی قصدی با تکیه بر مصرح‌سازی آن^۳ و مفصل‌بندی دلایل: در آمدی بر استنتاج‌گرایی^۴ به‌اختصار توضیح دادیم. در این دو کتاب، برندم تحلیلش از معطوف‌بودگی را انقباض‌گرایانه نمی‌نامد. سباستین نل^۵ در تفسیرش تحلیل برندم را تحلیل انقباض‌گرایانه از معطوف‌بودگی قصدی می‌داند. برندم در پاسخ به نل این تفسیر از قصدیت را «مسیر پژوهشی بسیار نویدبخش» قلمداد می‌کند.^۶ او بعداً در پراگماتیسم، بیان‌گرایی و ضدبازنمودگرایی: امکان‌های محدود و فراگیر^۷، با اشاره به تفسیر نل، تحلیلش در دو کتاب ذکر شده را انقباض‌گرایانه می‌نامد.^۸ بنابراین، برای روشن‌تر شدن تحلیل برندم این تفسیر را توضیح می‌دهیم.

نل انقباض‌گرایی در مورد قصدیت را با نظریات انقباض‌گرایانه در مورد صدق مقایسه می‌کند. او نظریات مختلف انقباض‌گرایانه در مورد صدق را در مقابل بقیه نظریات قرار می‌دهد. نظریات مختلف در مورد صدق، مطابقت، انسجام، اجماع یا شاهد بودن صدق همگی فرضی مشترک دارند: آن‌ها صدق را ویژگی واقعی جملات یا باورها در نظر می‌گیرند که موضوعی برای تحلیل فلسفی بیشتر است. نظریات انقباض‌گرایانه این فرض مشترک را رد می‌کنند و، بدین ترتیب، از مشکلات نظریات فوق

1. *ibid*: 180

2. deflationist

3. *Making It Explicit*

4. *Articulating Reasons: An introduction to Inferentialism*

5. Sebastian Knell

6. Brandom, 2008: 213

7. *Pragmatism, Expressivism, and Antirepresentationalism: Local and Global Possibilities*

8. Brandom, 2011: 210

9. property

پرهیز می‌کنند. نظریات زان‌بودنِ صدق^۱، تحلیل‌های انجام‌گرایانه^۲ یا نایب‌جمله‌ای^۳ از جمله چنین نظریاتی هستند. چنین نظریاتی معتقدند که محمول «صادق» واقعاً اسناد یک ویژگی به جملات یا باورها نیستند.^۴ از نظر نل، نظریات مختلف دربارهٔ قصدیت که از زمان برنتانو مطرح شده‌اند نیز فرضی مشترک دارند: معطوف‌بودگی یا درباره‌بودگی ویژگی واقعی گرایش‌های گزاره‌ای است. البته از نظر او تاکنون نظریهٔ انقباض‌گرایانه‌ای دربارهٔ قصدیت به تفصیل پرداخته نشده ولی می‌توان شرح برندم را شرحی انقباض‌گرایانه در نظر گرفت.^۵

نل، با استفاده از مقایسهٔ فوق، شرطی را برای غیرانقباض‌گرایانه بودن تحلیل برندم مطرح می‌کند. قبلاً گفتیم که، از نظر برندم، کاربرد عبارت «درباره» در اسنادهای جهت‌شیء است که معطوف‌بودگی را بیان می‌کند. برندم اسنادهای جهت‌شیء را در نسبت با اسنادهای جهت‌جمله تحلیل می‌کرد. بنابراین، اگر تفسیری معطوف‌بودگی را ویژگی اصیلی بدانند، باید تفاوت معنای اسنادهای جهت‌شیء با اسنادهای جهت‌جمله را به صورت زیر تحلیل کند: عبارت «درباره»، که در اسناد جهت‌شیء به کار رفته، ویژگی توصیفی باور اسناد داده‌شده را توصیف می‌کند، ولی اسناد جهت‌جمله چنین نمی‌کند.^۶ نل معتقد است که تحلیل برندم این شرط را برآورده نمی‌کند. نل به سه عنصر انقباض‌گرایانه در تحلیل برندم اشاره می‌کند: (۱) معنای انجام‌گرایانه؛ (۲) توضیح تفاوت محتوای اسنادهای جهت‌شیء و جهت‌جمله بر حسب تعهدات جان‌شینی؛ (۳) کارکرد فرا‌توصیفی عبارت «درباره».

منظور نل از معنای انجام‌گرایانه به این صورت است: اگر کاربرد عبارتی نه‌تنها برای انجام‌دادن کنش گفتاری، بلکه برای مصرح‌کردن خود کنش انجام‌داده‌شده باشد، آن عبارت دارای معنای انجام‌گرایانه است. نل کنش‌های مضمون در سخن^۷ را برای کاربردهای انجام‌گرایانه مثال می‌زند. هنگامی که می‌گویم «من تصدیق می‌کنم که P»، کنش تصدیق‌کردن را مصرح کرده‌ام، اگرچه بدون این مصرح‌کردن هم می‌توان کنش تصدیق را انجام داد، یعنی صرفاً P را تصدیق کرد. مثال دیگر او تحلیل انجام‌گرایانه از صدق است. این تحلیل به‌جای اینکه «... صادق است» را محمولی در نظر بگیرد که یک ویژگی را به جمله یا گزاره اسناد می‌دهد، آن را مصرح‌کردن کنش پذیرفتن جمله در نظر می‌گیرد، که قبلاً صرفاً با تصدیق آن جمله انجام شده است. نل برخی تعابیر برندم را ذکر می‌کند که تأیید می‌کند که اسناد جهت‌شیء خود عمل برعهده‌گرفتن تعهد جان‌شینی اضافی را مصرح و بیان

1. redundancy theory of truth
2. performative
3. prosentential
4. Knell, 2008: 67
5. ibid: 67-68
6. ibid: 72
7. illocutionary

Jangjo, Valeh

می‌کند. از این جهت، اسناد جهت شیء متضمن معنای انجام‌گرایانه است. از آنجاکه معنای انجام‌گرایانه محتوای توصیفی ندارد و در این تفسیر تفاوت اسناد جهت شیء و جهت جمله براساس معنای انجام‌گرایانه توضیح داده می‌شود، شرط غیرانقباضی بودن تحلیل برندم برآورده نمی‌شود. همان‌طور که «صادق» معنای توصیفی اسناد ویژگی به جمله را ندارد، عبارت «درباره» هم فاقد چنین معنای توصیفی است و معنای انجام‌گرایانه مصرح کردن کنش برعهده گرفتن را دارد.^۱ نل در ادامه چنین می‌نویسد:

کل سنت ساختن نظریه فلسفی که می‌خواهد قصدیت را به مثابه ویژگی استثنایی حالات ذهنی، آن‌گونه که برنتانو توصیف کرده، تبیین کند درواقع بر برداشتی اشتباه مبتنی است: برداشتی اشتباه از گذر از «x باور دارد که a F است» به «x باور دارد در مورد a که آن F است»^۲.

عنصر دوم انقباض‌گرایانه تفاوت اسناد جهت شیء با جهت جمله را برحسب تفاوت محتوای گزاره‌ای آن‌ها توضیح می‌دهد. نل صورت‌بندی زیر را ارائه می‌کند:

«اسناد جهت جمله: S باور دارد که a F است.»

اسناد جهت شیء: (S باور دارد که b F است) و «(b=a)»^۳

این صورت‌بندی نشان می‌دهد که تفاوت محتوای این دو اسناد براساس اسناد ویژگی معطوف‌بودگی به باور نیست بلکه، همان‌طور که قبلاً گفتیم، در اسناد جهت شیء، اسناددهنده، علاوه بر اسناد تعهد، خودش تعهدی درمورد جانیشینی عبارات برعهده می‌گیرد. این تعهد جانیشینی را می‌توان به صورت یک جمله این‌همانی بیان کرد. در نتیجه، حتی اگر معنای انجام‌گرایانه برای عبارت «درباره» قائل نباشیم و تفاوت دو نوع اسناد را برحسب تفاوت محتوای گزاره‌ای آن‌ها بیان کنیم، باز شرط غیرانقباض‌گرایانه بودن برآورده نمی‌شود. البته از نظر نل، تفسیر برحسب معنای انجام‌گرایانه مانع تحلیل تفاوت برحسب محتوای گزاره‌ای نیست.^۴

عنصر سوم عبارت است از کارکرد فراتوصیفی تقسیم‌بندی تعهدات. قبلاً گفتیم که عبارت «درباره» نقش تقسیم‌بندی تعهدات را بازی می‌کند. این عبارت نوعی نشانگری یا علامت‌گذاری می‌کند که مسئولیت کاربرد آن عباراتی که درون دامنه‌اش قرار گرفته‌اند با اسناددهنده است، به نحوی که ممکن است فردی که تعهد به او اسناد داده شده با کاربرد آن عبارات موافق نباشد. عبارت «که» نیز نقش مشابهی بازی می‌کند و نشانگر این است که مسئولیت کاربرد عبارات را فردی که به او اسناد داده شده خواهد پذیرفت. بنابراین، چون عبارت «درباره» و «که»

1. ibid: 72-74

2. ibid: 74

3. ibid: 76

4. ibid: 75

جنکجو، واله

نحوه مشخصی را تعیین می‌کنند که کلمات دیگر کارکرد مشخص کردن محتوا و در نتیجه کارکرد توصیفی‌شان را درون اسناد تعهد ایفا می‌کنند، خود این کلمات معنای توصیفی ندارند. بهتر است نقش آن‌ها را «فرا توصیفی» بنامیم.^۱

سنت فکری در مورد قصدیت مبتنی بر این شهود است که عبارت «درباره»، با دلالت بر نسبت میان باور و عین، باور اسناد داده شده را توصیف می‌کند. این شهود که باورها و حالات ذهنی دارای ویژگی نسبتی^۲ معطوف‌بودگی هستند خودش را به این صورت نشان می‌دهد که این ویژگی را ویژگی «درباره‌بودگی»^۳ می‌نامند. تحلیل برندم از کارکرد فرا توصیفی تقسیم‌بندی تعهدات این شهود را به چالش می‌کشد. نل چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

هنگامی که تحلیلی مشابه از معنای دو اپراتور «درباره» و «که» در نظر گرفته شود، بی‌فایده بودن اقوم‌سازی مفهومی ویژگی‌ای که فرض شده توسط کلمه «درباره» درون اسناد جهت‌شئی بیان می‌شود، و «درباره‌بودگی» نامیده شده، آشکارتر می‌شود. طبق این تحلیل، کارکرد کلمه «درباره» و «که» یکسان است، اما کسی تمایل ندارد که فرض کند اسنادهای جهت‌جمله، که اپراتور «که» را استفاده می‌کنند، ویژگی خاص گرایش‌های گزاره‌ای اسناد داده شده را بیان می‌کنند که می‌تواند «که‌بودگی» آن گرایش نامیده شود.^۴

دسترسی به عین از طریق مثلث‌بندی جانشینی

در مقدمه شرح دادیم که چگونه سمانتیکس استنتاج‌گرایانه می‌تواند عبارت مفرد را بدون استفاده از مفاهیم باز نمود گرایانه توضیح دهد. برندم انگاره عین را نیز از طریق انگاره عبارت مفرد توضیح می‌دهد. برندم منکر روشی است که ابتدا انگاره عین را پیش فرض می‌گیرد و سپس انگاره عبارت مفرد را این گونه تبیین می‌کند: آن عبارتی که به عین ارجاع می‌دهد. برندم معتقد است که ما درکی از انگاره عین نداریم مگر از طریق انگاره عبارت مفرد.^۵

برندم برای توضیح بیشتر دیدگاه خود به کار فرگه در مبانی حساب اشاره می‌کند. از نظر فرگه عدد عین است و لفظ بیانگر عدد (رقم^۶) عبارت مفرد است. فرگه از یک سو دیدگاه کانتی را که اعیان فقط در شهود می‌توانند به ما داده شوند رد می‌کند و از سوی دیگر منکر این است که از اعداد ایده یا

1. ibid: 78

2. Relational property

3. aboutness

4. ibid: 78

۵. برندم رابطه مفهومی میان مقولات هستی‌شناختی اعیان و امور واقع و مقولات زبانی عبارات مفرد و جملات را رابطه وابستگی معنایی (sense-dependence) متقابل می‌نامد. او در تفسیر هگل این تر درباره وابستگی متقابل را تر ایدنالیسم عینی می‌نامد. برای آگاهی بیشتر درباره این تر و نسبت آن با تر ایدنالیسم مفهومی و ایدنالیسم مطلق برای نمونه نک. Bandom, 2019:204-207

6. numeral

Jangjo, Valeh

تصویر ذهنی داریم. در نتیجه، مسئله او این است که اعداد چگونه می‌توانند به ما داده شوند، اگر هیچ ایده یا شهودی از آن‌ها نمی‌توانیم داشته باشیم؟^۱

فرگه به اصل بافت‌متن^۲، یعنی این اصل که کلمات فقط در گزاره معنی دارند، معتقد است. بنابراین، پاسخ فرگه به پرسش فوق این است که با درک معنای گزاره‌ای که رقم در آن واقع است عدد به ما داده می‌شود. از نظر فرگه، یکی از ویژگی‌های اصلی برای عین بودن داشتن این همانی است به نحوی که قابل‌بازشناسی باشد. برای آنکه یک عین به ما داده شود باید معنای گزاره‌ای را تعیین کنیم که، در آن، عین را «دوباره به صورت همان بازشناسی کنیم». گزاره این همانی چنین بازشناسی‌ای را بیان می‌کند. بنابراین، از نظر فرگه، برای داده‌شدن یک عین کافی است معنای گزاره این همانی را، که نام آن عین در آن واقع است، تعریف و تعیین کنیم، بدون اینکه شهود یا تصویر ذهنی از آن عین داشته باشیم.^۳ در ابتدای این بخش، تحلیل استنتاج‌گرایانه برندم از عبارت مفرد را توضیح دادیم و گفتیم که گزاره این همانی تعهد جانشینی را مصرح می‌کند. برندم ارتباط بازشناسی عین، که به صورت این همانی بیان می‌شود، و تحلیل استنتاجی-جانشینی از عبارت مفرد را چنین توضیح می‌دهد:

ادعاهای این همانی جوازهای جانشینی را مصرح می‌کنند... چون ادعاهای این همانی به صورت احکام بازشناسی هستند، بازشناسی یک عین به صورت دوباره همان خودش باید برحسب تعهدات جانشینی فهمیده شود... آنچه ادعایی به صورت $a=b$ را مصرح می‌کند تعهد به الگویی استنتاجی است که هرگاه کسی تعهد به ادعای Pb را بر عهده گیرد، مقتضی تعهد به ادعای Pa است و همچنین به صورت برعکس.^۴

برندم با کنار هم قراردادن تحلیل استنتاجی-جانشینی عبارت مفرد و بحث حکم بازشناسی که مصرح‌کننده تعهد جانشینی است چنین نتیجه می‌گیرد:

بصیرت اصلی فرگه این است که ادعای ارجاعی مفرد نهفته در کاربرد عبارات مفرد برپایه نقشی فهمیده می‌شود که چنین عباراتی در ادعای این همانی بازی می‌کنند. علاوه بر این، چون او آنچه با ادعای این همانی بیان شده را برحسب جوازهای جانشین‌پذیری تحلیل

1. Frege, 1989: 73

2. Context principle

۳. چون دغدغه اصلی فرگه اعداد است، پرسش از عین و چگونگی داده‌شدن آن به انتزاعی‌ترین صورت مطرح می‌شود. در نتیجه، ما به مفهوم کلی و انتزاعی از عین می‌رسیم. برای اینکه مثلاً به مفهوم عین تجربی برسیم، نیازمند تبیین بیشتری هستیم که نقش مواجهه علی با عین را نیز در نظر می‌گیرد. از نظر برندم، در اینجا «انتزاعی بودن عدد موهبتی فلسفی است، زیرا مقتضی این است که فرگه پرسش از چستی انتخاب اعیان با مفاهیمان را به کلی‌ترین صورتش مطرح کند... نقش مواجهه علی در توانایی انتخاب اعیان ادراک‌شدنی باید برحسب برداشت کلی‌تری از معطوف‌بودگی به عین فهمیده شود و نه برعکس» (Brandom, 1994: 414). برای آگاهی از تبیین برندم

از محتوای تجربی و عین تجربی نک. Brandom, 1994: ch.4

4. Brandom, 1994: 418-419

جنکجو، واله

می‌کند، این هم‌ارز است با اینکه ادعای ارجاعی عبارت مفرد را برپایه ساختار تعهدات جانشینی متقارن در نظر بگیریم. مفاد امتیاز شماری کاربرد عبارت مفرد باید برحسب برعهده گرفتن و نسبت دادن چنین تعهدات جانشینی فهمیده شود.^۱ گفتیم که برندم در نهایت انگاره عین را برحسب عبارت مفرد توضیح می‌دهد. حال، می‌توانیم عبارت زیر را نقل کنیم که چگونه برندم ویژگی اصلی عین را، که بازشناسی این همانی آن است، منعکس کننده تعهدات جانشینی عبارت مفرد قلمداد می‌کند:

ایده‌ی اساسی این است که اگر اصطلاحی در ادعایی معنای استنتاجی جانشینی نداشته باشد (اگر آن ادعا فرد را به ادعای دیگری متعهد نکند که با جانشینی اصطلاح دیگری به جای اصطلاح مذکور حاصل شده) آنگاه آن اصطلاح مذکور اصلاً نمی‌تواند کاربرد عبارت مفرد را داشته باشد. وجود آن از نظر سمانتیکی معنادار نخواهد بود؛ از نظر جانشین‌پذیری بیهوده خواهد بود. در نتیجه، از نظر استنتاجی بیهوده خواهد بود و، بنابراین، شناسایی وجود آن از نظر سمانتیکی بیهوده خواهد بود. بنابراین، شرط حداقلی کاربرد عبارتی به مثابه عبارت مفرد ... این است که تعهدات استنتاجی جانشینی مادی ساده بر کاربرد آن حاکم باشد، تعهداتی که می‌توانند به صورت این همانی یا حکم بازشناسی مطرح شوند.

سخن گفتن از اعیان به مثابه آن چیزی که اساساً می‌تواند به صورت دوباره همان بازشناسی شود، یعنی آنچه می‌تواند به طرق مختلف به ما داده شود یا بدان ارجاع شود ساختار زیر را منعکس می‌کند: ساختار معنای جانشینی که وجود یک واژه زیر جمله‌ای باید داشته باشد تا آن را به درستی دارای نقش استنتاجی غیرمستقیم بدانیم که خصیصه عبارات مفرد است.^۲

برندم از ملاحظات فوق نتیجه‌گیری مهمی می‌کند:

ایده یک عین که می‌توان به آن فقط به یک طریق ارجاع داد یا انتخابش کرد اصلاً ایده یک عین نیست. یک زبان نمی‌تواند به یک عین به یک شیوه ارجاع دهد مگر اینکه بتواند بدان به دو شیوه مختلف ارجاع دهد.^۳

همان‌طور که برندم متذکر می‌شود، بدون تحلیل استنتاجی جانشینی از عین، چنین نتیجه‌گیری‌ای رازآمیز به نظر می‌رسد. تعبیر برندم از این نحوه انتخاب، عین (مثلاً بندی جانشینی) است.^۴

1. ibid: 422
2. ibid: 424-425
3. ibid: 425
4. triangulation
5. ibid: 431

نقد تفسیر انقباض گرایانه

کارکرد مشخص کردن از کارکردهایی است که برندم برای عبارت «درباره» قائل است: بنابراین، اسناد جهت شیء از منظر اسناددهنده مشخص می‌کند که چه عینی باید مورد بررسی قرار گیرد تا تعیین شود که باور اسناد داده شده صادق است یا نه؟^۱

این تعبیر و اشاره به این کارکرد بارها در مصحح‌سازی آن و دیگر آثار برندم تکرار می‌شود. این سؤال مطرح می‌شود که چگونه تفسیر انقباض گرایانه می‌تواند چنین کارکردی را تبیین کند. جالب است که نل در مقاله خود اصلاً به این کارکرد اشاره نمی‌کند و آن را نادیده می‌گیرد. یک راهی که به نظر می‌رسد این است که از این کارکرد تحلیل انجام گرایانه ارائه شود. ولی دو نکته در مورد این تحلیل مطرح می‌شود: اولاً دوباره این سؤال می‌تواند مطرح شود که چرا عبارت «درباره» چنین کارکرد انجام گرایانه‌ای دارد ولی مثلاً عبارت «که» چنین کارکردی ندارد؟ ثانیاً، همان‌طور که خود نل اذعان می‌کند، تحلیل انجام گرایانه مانع تحلیل براساس محتوای توصیفی نیست.

این کارکرد ما را به تعبیر دیگر برندم می‌رساند که به صراحت از «نسبت بازنمودی» میان سوژه و ابژه سخن می‌گوید.^۲ نل می‌گوید برندم می‌خواهد این شهود ما را انکار کند که در کاربرد «درباره» یک ویژگی نسبتی به حالات ذهنی اسناد می‌دهیم. به نظر ما، این شهود را به این سادگی نمی‌توان انکار کرد، زیرا این شهود مبتنی بر این شهود است که غیریتی میان سوژه و ابژه وجود دارد و تطایف یا نسبتی میان آن‌ها برقرار است. حتی اگر بتوان با تحلیل زبانی شهود اول را انکار کرد، نمی‌توان شهود دوم را به این سادگی انکار کرد. اگر نتوان شهود دوم را انکار کرد، آنگاه باید ابزاری زبانی داشته باشیم که بتوانیم درباره آن سخن بگوییم. عبارت «درباره» این امکان را در زبان طبیعی فراهم می‌کند. برندم نه تنها در پی انکار نسبت بازنمودی یا قصدی نیست، بلکه معنایی هنجاری از آن مراد می‌کند: هنگامی که دو چیز را بازنمایی و بازنموده در نظر می‌گیریم، بازنموده را معیار درستی بازنمایی در نظر می‌گیریم،^۳ به نحوی که می‌توانیم بازنموده را به عنوان دلیل درستی بازنمایی ذکر کنیم.^۴ اگر طبق تفسیر نل تحلیل برندم شهود ما را نقض می‌کند، هنگامی که او از معنای هنجاری قصدیت سخن می‌گوید نباید آن را به معنای شهودی فهمید که زبان در رابطه با جهان قرار دارد و جهان معیار درستی احکام ماست. تفسیر نل با این پرسش مواجه است: اگر معنای هنجاری قصدیت را به معنای شهودی نباید بفهمیم، پس

1. Brandom, 1994: 584

۲. برای نمونه نک. Brandom, 1994: xvii, xvi, 137, 138.

3. *ibid*, 1994: 594

۴. برندم این قید را که جهان دلیل باورهای ما می‌تواند باشد «قید عقلانی» می‌نامد، یعنی جهان اندیشه‌ها یا باورهای ما را به نحو عقلانی مقید می‌سازد. (Brandom, 2019: 49)

جنگجو، واله

آن را به چه معنا باید فهمید؟ به نظر ما همه تلاش برندم تبیین این امر براساس پراگماتیکس هنجاری و سمانتیکس استنتاج‌گرایانه است. به نظر ما، همان‌طور که از دیگر متون برندم به‌صراحت برمی‌آید، او در پی روشن‌ساختن معنای نسبت سوژه و ابژه است. از نظر او، مدل‌های باز‌نمودی، از جمله مدل دکارتی یا کانتی، دچار شکاف معقولیت میان سوژه و ابژه یا باز‌نمایاننده و باز‌نموده هستند و خطای اصلی در شکاف معقولیت است و نه خود مدل باز‌نمودی.

شکاف معقولیت

برندم معتقد است نظریاتی که دچار شکاف معقولیت میان معرفت و متعلق معرفت یا میان آنچه برای آگاهی است و شیء فی‌نفسه هستند در نهایت به شکاکیت منجر می‌شوند. مدل باز‌نمودی کانتی نمونه‌ای از چنین نظریاتی است.^۱ در نظام کانتی اشیای فی‌نفسه یا باز‌نموده‌ها به خودی‌خود دارای ساختار مفهومی (و در نتیجه معقول) نیستند، زیرا ساختار مفهومی را قوه فاهمه به آن‌ها اضافه می‌کند.^۲ چنین نظریاتی نمی‌توانند قید عقلانی را برآورده کنند، زیرا برای برآورده‌شدن این قید هر دو طرف رابطه باز‌نمایی باید معقول باشند تا باز‌نموده بتواند دلیل برای باز‌نمایی باشد (تنها امر مفهومی یا معقول می‌تواند نقش دلیل را بازی کند). نکته مهم این است که مسئولیت برآورده‌نشدن قید عقلانی در نتیجه شکاکیت شکاف معقولیت میان باز‌نموده و باز‌نمایی است و خود مدل باز‌نمایی مسئول آن نیست.^۳

اما چگونه می‌توان هر دو طرف رابطه باز‌نمایی را معقول دانست؟ نظریه واقع‌گرایی مفهومی پاسخی به این پرسش است. منظور برندم از امر مفهومی قرار گرفتن در روابط ناسازگاری مادی و نتیجه‌ای مادی است و معنای واقع‌گرایی مفهومی نیز این است که هر دو طرف رابطه قصدی، جهان عینی و محتوای ذهنی، به معنای فوق‌مفهومی و معقول‌اند. اما رئالیسم مفهومی چگونه ممکن است؟ برداشت غیرروان‌شناختی برندم از تعریف امر مفهومی او را مجاز می‌دارد که این معنا از امر مفهومی را به خود واقعیت نیز گسترش دهد. هم طرف سوژکتیو و هم طرف ابژکتیو رابطه قصدی به یک معنا مفهومی و معقول‌اند.

برندم هر دو قطب عینی و سوژکتیو رابطه قصدی را به معنای واحدی مفهومی قلمداد می‌کند، اما آیا تفاوتی میان این دو سوی رابطه وجود ندارد؟ برندم تفاوت دو طرف رابطه را بر حسب نوع موجهاتی که بر آن‌ها حاکم‌اند می‌داند: موجهات حقیقی^۴ بر واقعیات عینی و موجهات بایایی^۵ بر امور

۱. از نظر برندم، مدل‌های دکارتی و فرگه‌ای نیز دچار این شکاف‌اند. (St: 42-43)

2. Brandom, 2019: 42

3. ibid: 44

4. alethic

5. deontic

Jangjo, Valeh

ذهنی حاکم‌اند. معنای اینکه مس بودن و عایق الکتریکی بودن با یکدیگر ناسازگاری مادی دارند این است که از نظر فیزیکی غیر ممکن است که عین واحدی هر دو ویژگی را داشته باشد. معنای اینکه تعهد به مس بودن چیزی و تعهد به عایق الکتریکی بودن چیزی با یکدیگر ناسازگاری مادی دارند این نیست که غیر ممکن است سوژه واحدی هر دو تعهد را بر عهده گیرد، بلکه منظور این است که نباید چنین کند. زیرا مستحق چنین کاری نیست و اگر دو تعهد ناسازگار را بپذیرد باید یکی از آن‌ها را رد کند. در مورد نتایج نیز همین تفاوت وجود دارد.^۱

رنالیسم مفهومی تصویری صورت-ماده‌گرایانه^۲ از امر مفهومی ارائه می‌کند: یک محتوا می‌تواند، در دو طرف شبکه قصدی، دو صورت عینی (دارای صورت موجهه حقیقی) و ذهنی (دارای صورت موجهه بایایی) به خود بگیرد. رنالیسم مفهومی، با چنین تصویری، امکان برآورده شدن قید عقلانی را فراهم می‌کند. نکته مهم این است که، در این تصویر، شبکه قصدی اولاً یک کل فهمیده می‌شود: نوعی وحدت به واسطه کثرت. یک محتوا می‌تواند دو صورت به خود بگیرد و هیچ کدام بدون دیگری قابل فهم نیستند. این برخلاف مدلی است که یکی از طرفین، مثلاً طرف سویژکتیو، را از قبل قابل فهم بدانیم و سپس به دنبال این باشیم که چگونه می‌توان از یک طرف بیرون آمد و نسبت آن با طرف دیگر را معقول کرد. در مدل برندمی مسئله قصدیت این است که چگونه این کل را، که متشکل از دو طرف مرتبط با هم است، باید بفهمیم، نه اینکه یکی از طرفین را از قبل معقول کنیم و سپس رابطه آن با طرف دیگر را.^۳

بافتار اجتماعی نسبت بازنمودی

یکی از نتایجی که از رهیافت برندم برای فهم نسبت قصدی نتیجه می‌شود این است که دسترسی به عین همیشه درون بافتار اجتماعی رخ می‌دهد. به تعبیر دیگر، برای فهم نسبت قصدی باید مثالی را در نظر گرفت که متشکل از دو نفر و یک عین است. به تعبیر برندم:

محتوای مفهومی به کاررفته در تعقل مونولوگ ... به محتوای مفهومی ای که دیالوگ اعطا می‌کند وابسته است و فقط برحسب آن معقول می‌شود...^۴

در فعالیت زبانی، هر فردی منظر خودش را دارد. البته این منظر به معنای منظر خصوصی نیست، بلکه منظر هر فرد مجموعه تعهدات استنتاجی‌ای است که به رسمیت می‌شناسد. به عبارت دیگر، تفاوت منظر نیز برحسب استنتاج‌گرایی در نظر گرفته شده است. اسنادهای جهت شیء این تمایز

1. *ibid*: 58-59

2. *hylomorphic*

3. *ibid*: 436

4. Brandom, 1994: 497

جنگجو، واله

منظر را مصرح می‌کنند. فرد از طریقِ مثلث‌بندیِ جاننشینی به عین دسترسی پیدا می‌کند. سمانتیکس استنتاج‌گرایانه با تبیین مفهوم عبارت مفرد و عین شرحی استنتاجی از دسترسی به عین می‌دهد. مثلث‌بندیِ جاننشینی همیشه در بافتار مثلث‌بندیِ اجتماعی رخ می‌دهد. شرط امکان مثلث‌بندیِ جاننشینی و دسترسی به عین فعالیتِ زبانی‌ای است که حداقل دو عضو دارد. در مثلث دو فرد و یک عین است که می‌توان به عین دسترسی داشت. تعبیر مثلث‌بندیِ اجتماعی نیز تأییدی دیگر برای تفسیر ما و نقد تفسیر انقباض‌گرایانه می‌تواند باشد، زیرا در اینجا نیز نسبت میان فرد و عین انکار نمی‌شود بلکه در بافتار اجتماعی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

هرچند برندم ترتیب تبیینی غیربازنمودگرایانه اتخاذ می‌کند، ولی او خودش را به تبیین بعد بازنمودی زبان متعهد می‌داند. در این مقاله، از بُعد بازنمودی زبان بر معطوف بودگی قصدی تمرکز کردیم. تفسیر انقباض‌گرایانه منکر وجود ویژگی نسبتی میان حالات ذهنی و متعلق‌های حالات ذهنی است. هرچند برخی تعبیر برندم می‌توانند در تأیید این تفسیر ذکر شوند، ولی چنین تعبیری هدف تبیینی برندم را نادیده می‌گیرند. ما با ذکر هدف تبیینی برندم، که بارها در متون مختلف او تکرار می‌شود، نشان دادیم که او در پی انکار شهودهای ما نیست، بلکه در پی تبیین آن‌هاست. نل یکی از مهم‌ترین کارکردهای عبارت «درباره»، یعنی کارکرد مشخص کردنِ عین، را نادیده می‌گیرد تا بتواند تفسیر خود را ارائه کند. در تفسیر ما، هدف اصلی برندم نه انکار نسبت سوژه و ایژه، بلکه معقول کردنِ نسبت آن‌هاست. هدف اصلی او نقادی مدلهایی است که از ابتدا چنین نسبتی را به مسئله حل‌نشده تبدیل می‌کنند. در نظر گرفتن این هدف کمک می‌کند تا درک درست‌تری از کار برندم پیدا کنیم.

.....
 Jangjo, Valeh

منابع

Brandom, Robert (1994), *Making It Explicit*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

_____ (2000), *Articulating Reasons: An introduction to Inferentialism*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

_____ (2008) "Responses," in P. Stekeler-Weithofer (ed.), *The Pragmatics of Making It Explicit*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 209-29.

_____ (2011) "Pragmatism, Expressivism, and Antirepresentationism: Local and Global Possibilities" in *Perspectives On Pragmatism, Classical, Recent & Contemporary*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

_____ (2019) *A Spirit of Trust, A Reading of Hegel's Phenomenology*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Frege, Gottlob (1989) *The Foundations of Arithmetic*, trans By J.L. Austin, Basil Blackwell.

Knell, Sebastian (2008) "A deflationist theory of intentionality? Brandom's analysis of *de re* specifying attitude-ascription", in P. Stekeler-Weithofer (ed.), *The Pragmatics of Making It Explicit*, Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 127-46.

Wanderer (2008) *Robert Brandom*, Durham: Acumen Publishing.